

بررسی اصول سیاست خارجی دکتر محمد جواد ظریف (بر اساس نظریه الیتسیم)

سعید جهانگیری^۱

صادق زیباکلام^۲

چکیده:

مهمترین مسأله در توسعه پایدار نقش و جایگاه نخبگان و به طور کلی نیروهای انسانی کارآمد و فرهیخته است. مهمتر از این مهم کشف پدیده های بدیهی و ساده است. نیروهای انسانی و به ویژه نخبگان آنها اساس ثروت ملت ها را تشکیل می دهند و سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی و حاشیه ای ترند. دولتی که نتواند مهارت ها و دانش مردمانش را توسعه دهد و از آن بهره برداری کند، توانایی توسعه را نخواهد داشت. هدف اساسی این مقاله بررسی نقش نخبگان در اداره کشور (مطالعه موردی نقش دکتر محمد جواد ظریف) است سوال اصلی در این پژوهش این است که اصول کلی سیاست خارجی دکتر محمد جواد ظریف بر چه مبنایی است؟، نتایج مطالعه نشان داد مهمترین ویژگی های دکتر ظریف را می توان خلق اندیشه های نو، فراتر رفتن از سنت ها و چارچوب های رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، انجام کار فکری- فرهنگی مستمر به عنوان حرفه اصلی، عدم وابستگی به علایق طبقات خاص، تعقل و تفکر در امور جامعه و سیاست، خلق نظریه ی جدید دیپلماسی ایرانی، هدایت جامعه به سوی خواسته ها و علایق و آرمان های راستین در مقابل علایق روزمره و گذرا، ارائه راه حل و پیش بینی مسیر آینده جامعه و باز اندیشی و نو اندیشی در حوزه روابط و سیاست خارجی عنوان کرد و در این پژوهش از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، نخبگان، اداره کشور، محمد جواد ظریف

^۱ - دکتری تخصصی، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

Saeedjahangiri61@yahoo.com

^۲ - استاد، دانشگاه تهران، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

Sadeghzibakalam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۸

همواره در طول تاریخ حیات بشری پیشرفت و عدم پیشرفت جوامع را به عوامل مختلفی مربوط دانسته‌اند. عوامل مادی، عوامل غیرمادی یا عوامل انسانی، که در این میان عامل انسانی عاملی بسیار تعیین کننده بوده است. هر چند ابزارها و عوامل مادی امروزی را نماد پیشرفت و توسعه یافتگی کشورها از نظر جایگاه رشد و توسعه می‌دانند، اما قدر مسلم کارکرد اصلی کاربرد عوامل مادی و تأثیر آنها در تمام سطوح به عامل مهم‌تر از خود یعنی نیروی انسانی متفکر و متخصص وابستگی کامل دارد، چه بسا اگر پیشرفته‌ترین امکانات مادی و تجربیات مدرن برای خدمت به جامعه را بدون توجه به مقتضیات زمان و دانش روز به کار گیریم به تدریج از قافله ترقی و تأثیرگذاری خارج و به یک ابزار بلااستفاده تبدیل خواهند شد. پس همواره نقش نیروی انسانی کارآمد و اندیشمند و خلاق بالاترین درجه تأثیرگذاری بر سایر عوامل را در عرصه توسعه یافتگی و رشد و اداره کشورها ایفا می‌کند. در جهان مدرن مشخصه و ویژگی برجسته رهبران و نخبگان کشورهای توسعه یافته اعتقاد کامل به اصول علم و تحقیقات علمی در تمامی برنامه‌های کلان جامعه است و هر جایی که تمدن بشری را مطالعه و بررسی می‌کنیم در واقع به مثابه بررسی نقش رهبران و اندیشمندان در خلق آثار تمدنی و فرهنگی بشر خواهد بود. (نوریان، ۱۳۹۳: ۵۴)

مفهوم نخبگان سیاسی و همچنین نقشی که این گروه در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع برعهده می‌گیرند، یکی از مهمترین مفاهیم سیاسی است. گائتانو موسکا^۱ از جمله اولین کسانی بود که مفهوم نخبگان را به گستردگی مطرح ساخت. (ازغندی، ۱۳۸۲: ۳۳) در دوره جدیدتر هارولد لاسول، نخبگان را متکل از افرادی می‌داند، که بهترین دستری و کنترل به ارزش‌ها را دارند. این نوع تعریف از نخبگان، مصداقی برای انواع مختلف نخبگان اجتماعی، مسامحه در تعبیر و ساده‌انگاری می‌باشد؛ زیرا همه گروه‌های نخبه، سیطره و کنترلی بر ارزش‌ها ندارند. تعریف لاسول مخصوص به گروه خاصی از نخبگان اجتماعی است که در قالب نخبگان سیاسی می‌گنجد.

از سویی دیگر پیشرفت‌های مقطعی و یا پیوسته کشور اران را در سه دهه اخیر، می‌توان ناشی از اراده، مسئولیت پذیری و احساس دلبستگی نخبگان به کشور برشمرد که با وجود مشکلات فراوان و نبود زیرساخت‌های تکنولوژیکی، صدها شخصیت برجسته در رشته‌های مختلف، به تلاش مشغولند و نتایج بزرگی را در عرصه‌های مختلف بدست آوردند. آنچه در این مقاله مورد

^۱ -Gaetano mousca

توجه خواهد بود واکاوی نقش نخبگان در اداره جامعه با تاکید بر نقش محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران است.

چارچوب نظری

اصطلاح نخبه^۱ برای اشاره و نامیدن گروه‌های اجتماعی برتر و دارای جایگاه و منزلت ویژه، مانند فرماندهان نظامی، اشراف زادگان و نظیر آن به کار گرفته می‌شد. به نوشته فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اصطلاح نخبه تا اواخر قرن نوزدهم به طور وسیع متداول نبود، اما پس از طرح نظریات نخبه‌گرایانه در دهه‌های آغازین قرن بیستم، کاربرد آن رواج گسترده‌ای پیدا کرد و عمومیت یافت. (باتامور، ۱۳۷۷: ۳۴)

پاره‌تو شاید جزء نخستین افراد و نظریه پردازانی باشد که درباره نقش نخبگان در دگرگونی - های اجتماعی و سیاسی به اظهار نظر پرداخته و در یک تعریف از واژه نخبه می‌گوید: «نخبگان به کسانی اطلاق می‌گردند که با توجه به نقشی که در جامعه بر عهده دارند کاری انجام می‌دهند و استعدادی طبیعی دارند، موقعیت‌های برتری را نسبت به متوسط افراد جامعه دارند و در واقع نخبگان را می‌توان از اعضای ممتاز جامعه دانست». (گی‌روشه، ۱۳۸۰: ۱۱۶) بر اساس نظریه پاره‌تو شایسته‌ترین افراد گروه نخبگان آن گروه را تشکیل می‌دهند: «البته اصطلاح نخبگان هیچ گونه دلالت اخلاقی یا افتخار آمیز ندارد و تنها به کسانی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه - های فعالیت بشری بالاترین نمره با به دست آورده باشند». (کوزر، ۱۳۷۳: ۵۲۳)

بعد از پاره‌تو موسکا نخستین کسی بود که بین نخبگان و توده‌ها تمایز و تفاوت قائل شد. وی یک تمایز اصولی بین نخبگان و توده‌ها به وجود آورد. موسکا معتقد است که انسان به تنهایی و بدون کمک طبقه ویژه نمی‌تواند حکومت کند و بالطبع، تمام مردم هم هیچوقت نمی‌توانند به حکومت برسند، زیرا نه لیاقت، نه علاقه و نه عمل مشترک را برای این مهم دارا می‌باشند. از اینرو مونارشی و دموکراسی در عمل امکانپذیر نیست، بلکه همواره یک اقلیتی که حتی از آریستوکرات‌ها هم متمایز است، بر اکثریت حکومت می‌کند. (کوالی، ۱۳۷۶: ۱۱)

او در این رابطه می‌گوید: «در کلیه جوامع از عقب مانده‌ترین آنها تا پیشرفته‌ترین‌ها و قدرتمند ترین جوامع دو طبقه وجود دارد: یک طبقه حاکم و یک طبقه محکوم، طبقه نخست همیشه از تعداد افراد کمتری تشکیل یافته، همه وظایف سیاسی را به اجرا می‌گذارد، قدرت را در انحصار خود دارد و از ثمراتی که قدرت به همراه می‌آورد بهره‌مند می‌شود، در حالی که طبقه محکوم یا

^۱ -Elite

فرمانبر که تعداد بیشتری افراد را شامل می‌شود توسط طبقه نخست به نحوی که گاهی کما بیش قانونی و زمانی کما بیش استبدادی و خشونت بار اداره و کنترل می‌شود و در ادامه می‌گوید: «سلطه یک اقلیت سازمان یافته که از انگیزه واحدی پیروی می‌کند بر اکثریتی نامتشکل اجتناب ناپذیر است از آنجا که هر یک از افراد گروه اکثریت غیر متشکل ناگزیر است در مقابل گروه سازمان یافته به تنهایی بایستد، در نهایت مقاومت و ایستادگی آنها در برابر قدرت اقلیت غیر ممکن است». (باتامور، ۱۳۸۱: ۷)

موسکا می‌گوید: «مهمترین عاملی که سلطه گروه نخبگان بر توده‌ها را فراهم می‌کند ویژگی سازمان یافته آن‌هاست که همین عامل آنها را در موقعیت برتر قرار می‌دهد و توده‌ها فاقد سازمان یافتگی هستند و به ناچار از نخبگان اطاعت می‌کنند». (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶) و روابط مختلفی اعضای این اقلیت (نخبگان) مسلط را به هم پیوند می‌دهد: از قبیل روابط خویشاوندی، روابط انتفاعی، روابط فرهنگی و ... این اقلیت به دلیل قدرت اقتصادی و با توجه به وحدتی که دارند برخوردار از قدرت سیاسی گشته و تاثیر فرهنگی خود را بر اکثریت سازمان نیافته استوار می‌سازند و این همان چیزی است که نقش تاریخی نخبگان را توجیه می‌کند. (گی‌روشه، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

در مجموع می‌توان گفت از دیدگاه موسکا، نخبگان سیاسی شامل افراد و شخصیت‌هایی هستند که قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند و یا در اعمال قدرت سیاسی نفوذ چشم‌گیری دارند. وی همچنین معتقد است حرکت تاریخ اساساً تحت تأثیر منافع و ایده‌های نخبگان بر سریر قدرت انجام می‌گیرد و اینان نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات جامعه ایفا می‌نمایند.

سی‌رایت میلز به عنوان یک نظریه‌پرداز متأخر، نخبگان را با توجه دسترسی و دستیابی آنها به ابزارها و منابع مهم تصمیم‌گیری تعریف می‌کند، منابعی که در نهادهای جامعه مدرن پنهان هستند. از نگاه میلز، در جهان ما سازمان‌ها و نهادهای قدرتمندی شکل گرفته است که اثرگذاری آنها قابل مقایسه با دوره‌های قبلی نیست. به همین دلیل وی اشاره می‌کند که «گروهی از افراد به واسطه حضورشان در رأس سازمان‌ها و نهادهای مهم و سلسله مراتب قدرت، بر جامعه تسلط دارند و قدرت تاثیرگذاری آنها بسیار بیشتر از افراد معمولی است. اینان گروهی متشکل به نام نخبگان قدرت را پدید می‌آورند». (میلز، ۱۳۸۳: ۳۴) بنابراین در تئوری نخبگان قدرت باید به نقش سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی توجه شود. همچنین در مطالعه گروه نخبگان علاوه بر ارزیابی جایگاه افراد در پست‌های سازمانی، لازم است به ساختار خود گروه‌های نخبه نیز توجه

شود. به دیگر سخن، عوامل درون گروهی مشخص می‌سازند که آیا افراد پراکنده دارای قدرت را می‌توان یک گروه نخبه قدرت نامید یا خیر. در گروه نخبه، تصمیم‌گیری‌ها و در واقع ایفای نقش هماهنگ مانند یک گروه، اهمیت بالایی دارد. همچنین، یک جنبه مهم در مورد گروه نخبه توجه به روابط درون گروهی نخبگان است؛ «میان آنها می‌توان روابط اجتماعی، فردی و نیز روابط کاری و شغلی را مشاهده کرد. اعضای این گروه دارای خصوصیات روانی، اجتماعی و منافع مشترک خاصی هستند». (اشرف، ۱۳۴۶: ۳۱۷)

گی‌روشه بر اساس ملاک ماکس وبر (سه نوع حاکمیت اقتدار سنتی، عقلایی و قانونی، حاکمیت معنوی و کاریزمایی) طبقه بندی شش‌گانه از نخبگان ارائه داده که عبارتند از:

۱. «نخبگان سنتی و مذهبی (رئیس سنتی قبیله - روحانیون)؛ ۲. نخبگان تکنوکراتیک (دیوان سالاران)؛ ۳. نخبگان مالکیت (مالکین بزرگ ارضی یا صنعتی یا مالی)؛ ۴. نخبگان خارق العاده (کاریزمائی)؛ ۵. نخبگان ایدئولوژی؛ ۶. نخبگان سمبولیک (هنرمندان، ورزشکاران)». (گی‌روشه، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۱)

اما وظیفه نخبگان فکری در یک جامعه «ارائه راه حل و باز کردن گره‌های یک جامعه و تفکر درباره آن است و وظیفه نخبگان سیاسی آن است که این تشکیل را برای نخبگان فکری ایجاد کنند و اندیشه‌های پیچیده و رهیافت‌های آنها را برای اداره کارآمد جامعه به کار گیرند و تفاوت این دو با توده‌ها در این است که در جامعه سنتی برای عامه گذران زندگی اصل است و برای نخبگان استمرار فرصت حکومت کردن». (سریع‌القلم، ۱۳۸۶)

در نهایت می‌توان گفت که نظریه نخبه‌گرایی بر این اصل استوار است که در «جامعه افرادی هستند که به دلایل و انگیزه‌هایی از موقعیت برجسته‌ای برخوردارند و در سازمان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نقشی تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری بازی می‌کنند به عبارت دیگر، نظریه نخبه‌گرایی با تقسیم جامعه بین دو گروه اقلیت قدرتمند و اکثریت فاقد قدرت معتقد است». (ازغندی، ۱۳۷۲: ۷۴۳)

دال کوشید نظریه نخبه‌گرایی را با بررسی تصمیمات سیاسی معین و مطرح کردن این پرسش آزمون کند که آیا یک گروه نخبه مشخص در هر مورد مسئول نتیجه اعمال خود بوده است.

دال در کتاب **چه کسانی حکومت می‌کنند؟** که موضوع آن مطالعه تصمیم‌گیری در شهر نیویورک است مسائل معینی را در سه حوزه سیاستگذاری نوسازی شهری، آموزش و پرورش عمومی و تعیین نامزدهای محلی حزبی، بررسی کرد. او به این نتیجه رسید که نتایج تصمیمات در

مورد این سه مسئله توسط سه گروه ناسازگار تعیین می‌گردد و بنابراین هیچ گروه نخبه منحصر به فردی وجود ندارد، بلکه تعدد یا کثرت منافع است که وجود دارد. اما دال نه تنها به هیچ وجه نمی‌گوید که این منافع متعدد با شرایط برابر رقابت می‌کنند، بلکه استدلال می‌کند که این منافع گوناگون بویژه در دسترسی پذیری به منابع و بنابراین در توانایی برای تأثیرگذاری در تصمیمات نابرابرند. دال همچنین میان آنچه برجستگان اجتماعی، برجستگان اقتصادی و صاحب منصبان سیاسی تمایز برقرار می‌کند. در واقع او یک نظام گروه‌های نخبه رقیب را مطرح می‌کند. دال چنین نظامی را چندسالاری توصیف می‌کند که در آن دولت و ساختارهای سیاسی عرصه‌ای را فراهم می‌کنند که در آن عرصه گروه‌های ذی نفع گوناگون می‌توانند بر سر پیشنهادهای سیاسی چانه بزنند و رقابت کنند. در جامعه هیچ گروهی به تنهایی یک گروه ذی نفع اکثریت را تشکیل نمی‌دهد و بنابراین جامعه شامل گروه‌های ذی نفع اقلیت رقیب و اگرچه نه لزوماً برابر است. بنا به تعریف، هیچ گروه ذی نفع خاصی نمی‌تواند حتی در مواردی که منافعش مستقیماً و به طور قابل توجهی تأثیر می‌پذیرد لزوماً انتظار داشته باشد که بر دیگران مسلط گردد. (دال، ۲۰۰۲، نقل از فرهادی، ۱۳۸۸، ۷۶)

نخبگان

ریشه‌های نخبه گرایی را باید در عقاید افلاطون، ارسطو، ماکیاول و دیگران جستجو کرد، اما نخبه گرایی به عنوان یک نظریه قدرت اجتماعی توسط پاره تو، موسکا و رابرت میلخز مطرح شد. ایده مشترک این سه متفکر این بود که تمرکز قدرت اجتماعی در دست مجموعه کوچکی از نخبگان در تمامی جوامع امری اجتناب ناپذیر است. (مارش، استوکر، ۱۳۸۴: ۳۶۰)

در تعریف نخبه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد از جمله باتامور نخبه را کسی می‌داند که نسبت به دیگران در هوش، علم، ثروت و قدرت برترند به نظر پاره تو افرادی که بالاترین امتیازات را در رشته فعالیت خویش دارند نخبه هستند. (باتامور، ۱۳۶۹: ۳)

سریع القلم نخبگان را به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازمان دهی، می‌داند. (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۲) همچنین بشیریه نخبه را کسانی می‌داند که عمدتاً به کار فکری می‌پردازند و از نظر جامعه شناختی روشنفکران به عنوان قشری اجتماعی تلقی می‌شوند که در توسعه و پیشبرد فرهنگ جامعه نقش دارند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۴۷)

گی‌روشه در کتاب **تغییرات اجتماعی خود جمعیت، تکنیک، زیربنای اقتصادی، تضاد، ارزش-های فرهنگی و ایدئولوژی** را عوامل مهم و تاثیرگذار در به وجود آمدن و نحوه تغییرات اجتماعی

قلمداد می‌کند. از سوی دیگر گی روشه کارگزاران تغییر اجتماعی را در سه گروه نخبگان، جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فشار و انگیزه و نیاز به موفقیت دسته بندی می‌کند و در یک طبقه بندی شش گانه نخبگان را در دسته‌هایی چون نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنو-کراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان کاریزمایی، نخبگان سمبولیک و بالاخره نخبگان ایدئولوژیک تقسیم بندی می‌کند. (کوهساری و کوهساری، ۱۳۸۸)

نقش دکتر ظریف در اداره جامعه ایران

ویژگی‌های نخبه‌های ایرانی

محمد جواد ظریف ۱۷ دی ۱۳۳۸ در خانواده‌ای مذهبی، محافظه‌کار و متمول در تهران متولد شد. مادرش فرزند یکی از بازرگانان بزرگ اصالتاً کاشانی در تهران و پدرش از تجار به نام اصفهان بود. وی به عنوان تنها فرزند خانواده به تلویزیون، رادیو و روزنامه دسترسی نداشت و والدینش اجازه رفت‌وآمد با دیگران را به او نمی‌دادند. تحصیلات مقدماتی را از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در دبستان و دبیرستان علوی تهران انجام داد. در این دوران از طریق مطالعه آثار متفکرانی چون علی شریعتی و محمود طالقانی با اسلام انقلابی آشنا شد. وی همچنین در جلسات انجمن حجتیه نیز شرکت می‌کرد. (روزنامه شرق، ۲۳/۰۵/۱۳۹۵)

ظریف در سال ۱۳۵۵ با ویزای دانشجویی به آمریکا رفت و از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶ دیپلم خود را از کالج مقدماتی درو در سانفرانسیسکو گذراند. وی لیسانس و فوق لیسانس روابط بین‌الملل و کارشناسی ارشد مطالعات بین‌المللی در ۱۹۸۱، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ (۱۳۶۰، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۳) از دانشگاه ایالتی سان فرانسیسکو و دانشگاه دنور گرفت و پس از آن تحصیلات خود را در مقطع دکترا ادامه داد. او از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ مشاور سرکنسولگری ایران در سانفرانسیسکو و بعد از آن تا سال ۱۳۶۱ مشاور سیاسی، رایزنی و کرداری نمایندگی ایران در سازمان ملل بوده است. وی دوره سربازی خود را نیز به صورت امریه در وزارت امور خارجه و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد سپری کرده است. (محمدجواد ظریف، ۱۳۹۲)

پس از گذراندن آزمون جامع دکترایش در ۱۳۶۴، اداره مهاجرت ایالات متحده، روادید او را باطل کرد و او سه سال بعد از راه دور تحصیلات خود را تکمیل کرد و دکترای حقوق و روابط بین‌الملل در ۱۹۸۸ از دانشگاه دنور دریافت کرد. ظریف استاد مدعو دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه ایران است. وی حتی در اثنای مذاکرات هسته‌ای برای حضور در جلسه دفاع

پایان‌نامه‌ای مرتبط با موضوع هسته‌ای که خود استاد راهنمای آن بود در دانشکده روابط بین‌الملل حضور یافت.

وی به اقتضای حضور و همچنین فعالیت دیپلماتیک طولانی مدت در آمریکا، ارتباط گسترده‌ای با جامعه آمریکا و محافل سیاسی و علمی این کشور داشته است. روزنامه هرالد‌تریبون، در مقاله‌ای به قلم «وارن هوگ»، به حضور گسترده محمد جواد ظریف در مجامع عمومی آمریکا اشاره می‌کند:

«محمد جواد ظریف به اندازه‌ای در دانشگاه‌ها، محافل عمومی سیاسی و اجتماعی حضور پیدا می‌کند که لیزا اندرسون، رئیس دانشکده امور بین‌الملل دانشگاه کلمبیا از وی پرسیده است که آیا قصد شرکت در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا را دارد؟» (مهرابی دلجو، ۱۳۹۲، ۲) ظریف در کتاب خاطراتش که به نام آقای سفیر منتشر شده است، درباره‌ی انتخاب او برای سمت نمایندگی دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل می‌گوید:

«فکر می‌کنم در بهمن ماه سال ۱۳۸۰ بین من و آقای دکتر خرازی برای رفتن به نیویورک توافق صورت گرفت. ظاهراً آقای دکتر خرازی نیز همان موقع موضوع اعزام من را به رهبری هم گفته بودند. بعدها رهبری به من فرمودند که همان روز من به آقای حجازی گفتم که بهترین گزینه برای نیویورک شما هستید؛ اما بگذارید روند معمول وزارت خارجه طی شود. وقتی که رسماً به ما معرفی شدید، ... همچنین نکاتی را که برای مأموریت لازم بود یادآوری کردند. از جمله نکته‌ای را فرمودند که من در همه کلاس‌هایم برای دانشجویان گفته‌ام. به من فرمودند حتی اگر در موردی یقین داری که دیدگاهت ۱۸۰ درجه با من مخالف است، وظیفه داری دیدگاهت را بگویی. حتی ایشان مطرح کردند که این یک وظیفه شرعی است. بحمدالله من نیز همیشه این کار را انجام دادم. (تابناک، ۱۳۹۲/۵/۱۳)

دکتر ظریف از توانمندی‌های مناسب و خوبی برای بر عهده گرفتن پست وزارت خارجه در شرایط کنونی کشور برخوردار است. اولاً او به لحاظ علمی و دانش در زمینه سیاست خارجی بسیار برجسته است و دارای مدارج علمی و تخصصی در این زمینه است. ایشان اولین وزیر است که در این حوزه درس خوانده و به لحاظ زمینه فکری و علمی در این حوزه فعال بوده است. علاوه بر این، از منظر تجربی هم ایشان توانمند است و سال‌هاست که در حوزه سیاست خارجی فعالیت می‌کند و در پست‌های حساس مشغول به کار بوده است.

با توجه به تعاریفی که از نخبگان ارائه گردید می‌توان گفت که دو دسته نخبه در جامعه وجود

دارد یکی نخبگان ابرازی و دیگری نخبگان فکری می‌باشند. نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه تئوری، آینده نگری و دور اندیشی تولید می‌کنند و آنها کسانی هستند که صاحبان اندیشه، فکر و نظریه هستند و نخبگان ابزاری صاحبان قدرت و ثروت می‌باشند بنابراین در اجرای توسعه یافتگی و اداره جامعه ارتباط مستقیم با نخبگان فکری دارد. دکتر محمد جواد ظریف را می‌توان جزء نخبگان فکری دانست، چرا که با تدوین اندیشه و روش و رهیافت دیپلماسی ایرانی و معاشرت منطقی و سامان یاتفه با جهان توانست سرنوشت جامعه را تعیین کند.

مهمترین ویژگی‌های دکتر ظریف را می‌توان خلق اندیشه‌های نو، فراتر رفتن از سنت‌ها و چارچوب‌های رایج اندیشه، علاقه به مصلحت عمومی، انجام کار فکری- فرهنگی مستمر به عنوان حرفه اصلی، عدم وابستگی به علایق طبقات خاص، تعقل و تفکر در امور جامعه و سیاست، خلق نظریه‌ی جدید دیپلماسی ایرانی، هدایت جامعه به سوی خواسته‌ها و علایق و آرمان‌های راستین در مقابل علایق روزمره و گذرا، ارائه راه حل و پیش بینی مسیر آینده جامعه و باز اندیشی و نو اندیشی در حوزه روابط و سیاست خارجی عنوان کرد.

«بدون تردید سرنوشت ملی و تمامیت ارضی ایران به دیپلماسی واقع بینانه و به مهارت دیپلمات‌ها و درک صحیح این کشور از تحرک نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی در حال ظهور در روند دگرگونی‌ها و تغییرات سیستماتیک و گزار به نظم نوین جهانی بستگی دارد». (مهرابی دلجو، ۱۳۹۲، ۶)

نخبگان سیاسی و دیپلمات‌های ایرانی در کنار دارا بودن خصوصیات دیپلمات‌های سایر کشورها از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند. که در ادامه به برخی از آنها با تاکید بر دکتر ظریف اشاره می‌شود:

۱- منشاء اجتماعی و وابستگی طبقاتی

با استقرار نظام جمهوری اسلامی، وزارت امور خارجه هم از بابت تشکیلات اداری و هم از جنبه پرسنلی کاملاً دگرگون گردید. تعداد حدود ۷۰۰ نفر از کارمندان عالی‌رتبه رتبه سیاسی، بازنشسته و یا اخراج شدند. مذموم دانستن آریستوکراسی رژیم پهلوی، وابستگی شدید نخبگان سیاسی به محافل و کانون‌های بیگانه و یا وابسته به دربار و درباریان بودن از عوامل تصفیه کارمندان وزارت امور خارجه بود. پس از آن به سرعت و بدون نیاز به طی روند قانونی و رعایت مقررات استخدامی، کارمندان جدیدی که هم از جهت منشاء اجتماعی و هم از جنبه تحصیلات

و تجربه حرفه‌ای با کارمندان سال‌های قبل از جمهوری اسلامی تفاوت فاحشی دارد. اکثریت نیروهای جدیدی که به استخدام وزارت خارجه درآمدند، افراد جوانی را تشکیل می‌دادند که نماینده طبقات جامعه با پراکندگی متفاوت جغرافیایی به خاطر جذابیت سیاسی و مالی وزارت خارجه، فاقد مدرک دانشگاهی و بی اطلاع از فن دیپلماسی و آداب کنسولی ... وارد وزارت خارجه شدند، شایسته‌ترین و آگاه‌ترین و کارآمدترین شخصیت‌های سیاسی شاغل در وزارت را همین افراد تشکیل می‌داد و می‌دهند.

در جمهوری اسلامی، سال‌های اول انقلاب، تنها ملاک گزینش کارگزار عالی‌رتبه حکومتی وضعیت خانوادگی پایین دستی و وابستگی فرد به نظام سیاسی حاکم تشکیل می‌داد. ظاهراً حکومت اسلامی به شخصیت‌های غیر مذهبی و ملی بی اعتماد بود و در بخش کارکردهای مذهبی هم از نیروهای کافی برخوردار نبوده است، حاصل این وضع چیزی جز انتخاب و انتصاب نیروهای اجتماعی کم تجربه در حوزه کاری حرفه‌ای نبوده است، کسانی که به استثنای تعداد انگشت شماری بدون اطلاع از قابلیت‌های خود، هر مقام و منصبی که به آنها پیشنهاد می‌شد، می‌پذیرفتند.

در واقع کارآمدی عقلانی و فهم منطقی در سیاست یک نخبه سیاسی و یا کارگزار عالی‌رتبه سیاسی به وابستگی به طبقه متوسط جدید، منزلت اجتماعی و تربیت خانوادگی مربوط می‌شود. اما در این مورد باید گفت که دکتر ظریف از یک خانواده متمول بوده و وضعیت طبقاتی او بالا بوده است، از نظر شرایط تحصیلی نیز دارای مدرک تحصیلی دکتری بوده است و دارای تجربه کافی در امور بین‌الملل و روابط بین‌الملل بوده است و با آگاهی و اشراف بر تاریخ و ویژگی‌های فرهنگی کشورها سالیان متمادی در صحنه بین‌المللی برای تامین منافع ملی فعالیت و تلاش کرده است، بنابراین این ویژگی طبقه پایین و وابستگی طبقاتی با ویژگی‌های او سازگار نیست.

۲- آگاهی، مهارت، تجربه

یک نخبه سیاسی، یک کارگزار عالی‌رتبه وزارت امور خارجه علاوه بر شرایط و وظایف سایر کارمندان عالی‌رتبه حکومتی لازم است به مثابه یک متخصص در حوزه حرفه‌ای خویش از مهارت-ها، دانش‌ها و صفات ویژه تخصصی برخوردار باشد. این نخبه به عنوان یک ایرانی مسئول که چه از جنبه شخصیتی و چه از بابت میزان وفاداری به میهن سرآمد نخبگان است، باید از تمام منابع قدرت و عوامل و متغیرهای تعیین کننده سرنوشت سیاسی کشور به حد کافی اطلاع داشته باشد، حداقل در این حوزه دارای مدرک دانشگاهی و تجربیات کافی باشد.

این ویژگی‌ها به طور کلی با مشخصات و ویژگی‌های دکتر ظریف هم راستا است، دکتر ظریف دارای مدرک تخصصی و دانشگاهی از دانشگاه‌های معتبر آمریکا است و قبل از تصدی پست و مقام در وزارت خارجه تحصیلات خود را به اتمام رسانده است، او با حس وطن دوستی و وطن پرستی سال‌ها به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل از حقوق مردم ایران دفاع کرده و به عنوان رایزن و مشاور سیاسی در وزارت خارجه مشغول بوده است.

دکتر ظریف علاوه بر شناخت ویژگی‌ها و تاریخ کشور خود، با جامعه بین‌الملل و از جمله جامعه آمریکا به طور کامل آشنایی داشت و از نقاط قوت و ضعف این کشور و همچنین سایر کشورهای اروپایی، به حقوق و روابط بین‌الملل و رویه مراودات جهانی و ماموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی تسلط کامل دارد، او با تسلط به زبان خارجی و زبان دیپلماتیک و شناسایی ضعف و نقاط قوت طرف‌های مذاکره خود و برخورد مناسب کلامی و زبانی با آنها، باعث افزایش توانایی و نفوذ و تاثیرگذاری بر رفتار و کردار آنها شده بود. حس وطن دوستی و وطن پرستی او در تلاش شبانه‌روزی برای به رسمیت شناختن حق هسته‌ای ایران و رفع تحریم‌های ظالمانه در طی دوران دولت یازدهم مشاهده شد.

۳- نزاکت و زبان دیپلماتیک

ایران کشوری است که به خاطر سوابق فرهنگی و تمدن درخشان، پیشرفت در علم و تکنولوژی، دارا بودن منابع بسیار غنی مورد احترام ملت‌های دیگر قرار داشته و دارد این احترام به قدرت ملی کشور افزوده است، ضمن اینکه اظهار نظرهای شخصیت‌های برجسته و نخبگان عالی‌رتبه و شیوه‌های برخورد سران در محاوره‌ها و مذاکرات دو جانبه و چند جانبه با نخبگان و سران سایر کشورها می‌تواند نه تنها ملاک مناسبی برای سنجش اعتبار ایران و عرصه بین‌المللی باشد، بلکه چه بسا بر اعتبار و احترام جهانی ایرانیان بیفزاید. بدین اعتبار می‌توان ادعا کرد از عوامل موفقیت دیپلماسی و احترام و احتشام هر کشوری به فرهنگ دیپلماتیک و ادبیاتی که او در مذاکره با دیگران به کار می‌برد بستگی دارد.

دکتر ظریف با تجربه و سوابق درخشان خود به عنوان نماینده و سفیر ایران در طی سال‌های متممادی با زبان احترام و ادب و نزاکت با تمامی کشورها برخورد کرده و در مقام وزارت خارجه نیز با احترام به تمامی کشورها و دوری از تهدید و خط و نشان کشیدن برای همه کشورها، و مذاکرات سازنده و تعامل مثبت با جهان و با رعایت ظرافت‌های کلامی موجبات تبدیل ایران هراسی به ایران دوستی را در سطح بین‌الملل به وجود آورد و موجبات برقراری صلح و دوستی

بین کشور و سایر ملت‌ها را فراهم کرده است. دکتر ظریف به دلیل امتناع از شعارهای عوام پسندانه، شأن و منزلت خود را پایین نیاورده و دستاویز دیگر کشورها جهت توهین و تحقیر ملت و کشور ایران را از بین برده است. او با اظهار نظرهای متبحرانه و کارشناسانه، و دوری از توهین نیست به دیگران، از واکنش لفظی و توهین آمیز دیگر کشورها نسبت به کشور خود جلوگیری و موجبات تامین منافع ملی کشور شده است. او کردار و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که از خود شخصیتی بین‌المللی، صبور، لایق و شایسته، علاقمند به مصالحه و مذاکره، صلح دوست ترسیم کرده است.

۴- نگاه دو قطبی خیر و شر

نگاه دو قطبی، یک نگاه ایدئولوژیک و مطلق‌نگر به تمام پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی و از جمله سیاست و روابط خارجی است. تقسیم بندی دو قطبی با بار ارزشی، بیانگر قرار گرفتن خود در کانون خیر و نیکی است که مسئولیت و رسالت ویژه‌ای در مبارزه با تمام پلیدی‌ها را به عهده دارد، تقسیم بندی دوگانه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی به سیاه و سفید و دوست و دشمن بر این باور تاکید دارد که انسان‌ها و کشورهایی که با ما هم نیستند یا خود دشمن‌اند یا فریب خورده دشمن‌اند، و سر سپرده او هستند. این دیدگاه در تقابل با یکی از مهمترین اصول روابط بین‌المللی است، که تاکید دارد، دیپلماسی نه دوست دائمی و نه دشمن دائمی دارد، بلکه هدف نهایی در سیاست خارجی تامین منافع ملی است.

دکتر ظریف با توجه به تجربه بین‌المللی خود و حضور در صحن سازمان ملل به طور کلی از دو قطبی کردن کشورها به خیر یا شر مطلق پرهیز کرده و با قدرت اقتناع و تسلط خود بر مذاکرات دو جانبه سعی در جلب تمامی کشور و استفاده از نقاط قوت آنها در تمامی زمینه‌ها از جمله اقتصاد، صنعت و ... کرده است، دشمن پنداری در روابط خارجی دکتر ظریف جایگاهی ندارد و در واقع همه رقبا قابل مذاکره و مصالحه هستند.

۵- شناسایی وضع موجود نظام سیاسی و بین‌الملل

اصولاً هر طرح و پروژه‌ای کلان، بنیادین، راهبردی و استراتژیک، زمانی می‌تواند مبتنی بر واقعیت‌های موجود بوده و جامه واقعیت بپوشد که قرین مطالعات میدانی، نیازسنجی و شناسایی وضعیت موجود باشد. تعیین دقیق جایگاه و موقعیتی که اکنون نظام سیاسی ما در آن قرار دارد، نیازمند جمع‌آوری دقیق اطلاعات و انجام تحقیقات وسیع و گسترده و تجارب نخبگان می‌باشد تا بتوان اطلاعات جامعی از فرصت‌های حقیقی نظام سیاسی موجود، توانمندی‌ها و نقاط ضعف

آن به دست آورد. تعیین موقعیت و جایگاه موجود، مجموعه‌ای از اطلاعات و آمارهایی خواهد بود که با تجزیه و تحلیل آنها، می‌توان موضوعات مرتبط با سیاست و نظام سیاسی را به عنوان شاخص‌های شناختی ترسیم نمود. ترسیم این وضعیت، نقاط ابهام وضع موجود را روشن می‌کند. آن‌گاه، حرکت واقع‌بینانه براساس تنظیم یک برنامه جامع و همه‌جانبه امکان‌پذیر می‌گردد.

دکتر ظریف با بیان واقعیت‌های موجود سیاسی و سیاست خارجی به صورت شفاف، همزمان با شناخت جایگاه آن در جهان، ترسیم‌کننده وضعیت و جایگاه موجود عرصه سیاست ما است که از یک‌سو، فرصت‌ها و تهدیدهای آن در این محیط بین‌المللی به دست خواهد آمد و از سوی دیگر، نسبت مؤلفه‌ها و آرمان‌های اسلامی در عرصه سیاست و سیاست خارجی روشن خواهد شد. از آنجایی که سیاست خارجی، بخش جدایی‌ناپذیر نظام سیاسی است، از این‌رو، در این زمینه، محمد جواد ظریف، نقش کلیدی و اصلی را بازی می‌کنند.

۶- تعیین فاصله وضع موجود با وضع مطلوب

شناخت و درک فاصله حقیقی بین وضع موجود، و حالت مطلوب جامعه از مهمترین اقدامات دکتر ظریف بود، سال ۱۳۹۲ زمانی که دولت یازدهم سکان اداره امور جامعه را در دست گرفت و دکتر ظریف از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد برای مسند وزات امور خارجه گرفت، ایران هراس شدیدی در اغلب کشورهای جهان از جمله اروپا، آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود داشت، همچنین ایران در حوزه‌ی اقتصادی با تحریم‌های سخت و شدید و قطع نامه‌های پی در پی سازمان ملل مواجه بوده و ایران در آستانه جنگی تمام عیار قرار داشت، در این اسنا دکتر ظریف با تعامل و گفتگو با کشورهای ۵+۱ و مذاکرات شبانه‌روزی با این کشورها توانست وجه بین‌المللی ایران را تا حدودی ترمیم کند و با امضای توافق هسته‌ای (برجام) تا حدودی تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه ایران را ابطال کرد.

با فراهم آوردن این اقدامات، یعنی شناسایی و ترسیم وضع موجود سیاسی، و وضع مطلوب سیاسی و سیاست خارجی، زمان ترسیم و تعیین فاصله فرا می‌رسد. اگر این فاصله، به منزله شکاف و فاصله بین وضع موجود و مطلوب سیاسی، باید بر پیمودن این فاصله، به نحو معقول از نظر زمان مورد نیاز، امکانات، و ملزومات این حرکت، تصمیم‌گیری شود. بنابراین، احصاء، انتخاب و گزینش راه‌کارهای ممکن و انتخاب بهترین آنها امری ضروری است که به نحو عالمانه توسط محمد جواد ظریف انجام شده است.

۷- برنامه‌ریزی واقع‌بینانه

محمد جواد ظریف با عنایت به شناسایی وضع موجود، مطلوب، اهداف، سیاست‌ها و نیز تبیین مناسب‌ترین راه‌کارها و شناسایی عوامل تغییر دهنده، به برنامه‌ریزی واقع‌بینانه بر اساس توانمندی‌ها، امکانات، ظرفیت‌ها، و محدودیت‌های کشور پرداخت. هر چند نگاه بلند پروازانه در تبیین اهداف و سیاست‌ها، مطلوب و پسندیده است، ولی به هنگام تدوین برنامه اجرایی در صورتی که امکانات بر اساس نیازهای واقعی و یا نزدیکی به واقع برآورد نگردند، حرکت مدبرانه را از مسیر اصلی خارج، و دستخوش حوادث گوناگونی نظیر تأخیر، توقف، جابجایی اهداف، یا شکست خواهد نمود. بزرگ‌ترین انگیزه حرکت‌های بزرگ در نیل به اهداف از پیش تعیین شده، دستیابی به آن در زمان‌های پیش‌بینی شده و یا حتی پیش از آن است، و این زمانی ممکن خواهد بود که برنامه‌ریزی واقع‌بینانه صورت گرفته باشد. البته واقع‌بینانه بودن، منافاتی با ریسک‌پذیری و قبول مخاطرات، سختی‌ها، و جانفشانی‌های لازم ندارد، بلکه یک برنامه‌ریزی خوب، برنامه‌ای است که بتواند کلیه عوامل مؤثر در حرکت، از جمله ریسک‌پذیری را مدنظر داشته باشد. در نهایت می‌توان گفت که دکتر محمد جواد ظریف با اتخاذ استراتژی مناسب در عرصه سیاست، جهت‌دهی، مدیریت، برنامه‌ریزی، و مهندسی در این عرصه امری قابل توجه ارائه کرده است.

نتیجه‌گیری

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران تا قبل از انتصاب به عنوان وزیر خارجه در پست-های کلیدی کشور نقش چندانی نداشت و برای اغلب مردم ناشناخته بود، اما پس از اخذ رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی در مرداد ماه ۱۳۹۲ در عرصه سیاست خارجی ایران نقش فعالی داشت و مهمترین دستاورد او در این حوزه توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ بود که توانست تا حدودی تحریم‌های علیه ایران را بشکند و ایران هراسی شدید در جامعه بین‌الملل را به ایران دوستی تبدیل کند، ظریف درک درست و دقیقی از جهان امروز دارد و ارزیابی واقع‌بینانه‌ای نسبت به آرایش قدرت و قطب‌بندی‌های جهانی دارد. ظریف دنیا را می‌شناسد و این امتیاز مهمی است که به سادگی به دست نمی‌آید. ظریف سال‌ها در سازمان ملل به عنوان نماینده ایران در قامت یک دیپلمات ارشد فعالیت می‌کرد و آنقدر در این مقام موفق بود که از سوی سازمان ملل برای فعالیت در سطوح بالای این سازمان از او دعوت شد. دو راه برای پیشرفت و توسعه و اداره جامعه می‌توان متصور شد: اول ایجاد تشکلهای اجتماعی، بارور کردن و تاثیرگذاری آنها برای صحنه عملکرد دولت. این فرایندی است که غرب طی کرده است و دوم نخبه‌گرایی است و

منظور از آن اصلاح حوزه نخبگی است که بتواند با تخصص و تعهد و مهارت و تفکر و نظارت نه تنها پیشرفت جامعه را به دست گیرد و بلکه الگویی برای آن باشد. (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵)

ضعف و مشکل نخبگان فکری این است که به اندازه کافی بومی نمی‌اندیشند نخبگان فکری باید این را مد نظر قرار دهند که دنیا به آرمان‌ها و ایده آل‌ها ناگهانی نیست و جامعه در فرآیندی طولانی به آنها می‌رسد. در بحث نخبه‌گرایی یعنی بهترین‌ها، سالمترین‌ها، کامل‌ترین‌ها و مجموعه نگرها بتوانند بیندیشند، تصمیم بگیرند و حاملان توسعه جامعه باشند. حوزه مملکت داری یک امر تشخیصی است و نباید تفکر در حوزه عمومی صورت گیرد حوزه فکری در مملکت داری حیطة خواص است و افراد خاص خود را می‌طلبد و نباید جنبه جنجالی، مطبوعاتی و تبلیغاتی به خود گیرد این حوزه عقل است و نه هیاهو. یکی از بهترین راه‌ها برای تسهیل تعامل و تقابل فکری، مراکز و تشکل‌های تحقیقاتی و مشورتی است جلسات و تقابل‌های نخبگان فکری و ابزاری از طریق همین مراکز و تشکل‌ها شکل می‌گیرد. به طور نظری انرژی هر کشور، نخبگان آن کشور هستند. البته خیلی منطقی‌تر و عقلایی‌تر است که جهت‌گیری یک کشور و مدیریت در یک کشور تحت تاثیر جریان‌های اجتماعی، احزاب و جامعه‌ی مدنی باشد. اما در کشورهای جهان سوم، جامعه ضعیف است. دکتر ظریف در عرصه عمومی و بین مردم، یک دیپلمات شناخته شده است زیرا سال‌ها با استفاده از توانایی‌های خود در رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های آمریکایی حاضر بوده است. کمتر دیپلمات غیر آمریکایی را می‌توان یافت که به این میزان در تلویزیون آمریکا حضور پیدا کند. ظریف آنقدر در دانشگاه‌ها، سمینارها و نشست‌های مختلفی در آمریکا شرکت می‌کرد که یک بار خانم لیز اندرسون که رئیس دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه کلمبیا به طعنه از او پرسیده بود که آیا در فکر رئیس‌جمهور شدن در آمریکاست؟ به این دلیل که فعالیت ظریف در عرصه دیپلماسی عمومی بی‌نظیر بود. تسلط ظریف به زبان انگلیسی و آشنایی او به فرهنگ غرب به او این توانمندی و اعتماد به نفس را می‌داد که در رسانه‌های پرمخاطب آمریکایی حاضر شود و به دفاع از مواضع جمهوری اسلامی بپردازد بی‌آنکه نگاه‌های منفی را تحریک کند.

علاوه بر این، ارتباط ظریف با نخبگان آمریکا بسیار خوب بوده و هست. این ارتباط فقط به نخبگان سیاسی، اتاق‌های فکر، روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای محدود نمی‌شود بلکه او ارتباط خوبی با نخبگان هنری و علمی آمریکایی هم دارد. آنها که به کار دیپلماسی در جهان امروز آشنا هستند می‌دانند که این ارتباطات سرمایه ارزشمندی است که به یک دیپلمات کمک می‌کند بتواند در راستای پیشبرد اهداف سیاست خارجی حرکت کند.

منابع فارسی کتاب

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، نشر قومس
- اشرف، احمد (۱۳۴۶)، جامعه شناسی طبقات اجتماعی در آمریکا، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- باتامور، تی بی (۱۳۶۹)، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- باتامور، تی بی (۱۳۷۷)، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، شیرازه
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشرنی، چاپ اول
- تودارو، مایکل (۱۳۶۴)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد ۱، تهران، وزارت
- دراکر، پیتر فردیناند (۱۳۸۶)، رونوشت پیتر دراکر، ترجمه فضل اله امینی، تهران: فرا
- دیوید مارش، جری استوکر (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه حاجی یوسفی، تهران، دانشکده مطالعات راهبردی
- روزه، گی (۱۳۸۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران، انتشارات نی، چاپ یازدهم
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۲)، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول
- شیخزاده، حسین (۱۳۸۵)، نخبگان و توسعه ایران، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران. چاپ اول
- کاوالی، لوچانو (۱۳۷۶)، دگرگونی اجتماعی از دیدگاه گائتانوموسکا، ترجمه، حسین افشار، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم
- میلز، چارلز، رایت (۱۳۸۳)، نخبگان قدرت، ترجمه موسسه غرب شناسی، تهران، فرهنگ مکتوب
- مقالات**
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۲)، مکتب نخبه گرایی و بانیان آن مجله سیاست خارجی، شماره ۴

- صادق زیبا کلام، مهدی صبحی، علی بهرامی، رنجبر، کهن (۱۳۹۰)، نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۶
- فرهادی، روح اله (۱۳۸۸)، *نخبه گرایی قدیم و جدید*، مجله ره آورد. شماره ۶، دانشگاه امام صادق (ع)
- فاطمه کوهساری، رقیه کوهساری (۱۳۸۸)، *نقش نخبگان در توسعه فرهنگی*، مجله باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد واحد آزاد شهر، شماره ۲
- نوریان، عبدالحسین (۱۳۹۳)، *نقش نخبگان سیاسی در رشد و توسعه متوازن جوامع معاصر آسیایی*، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم

خبرگزاری

- زندگی خصوصی آقای وزیر، روزنامه شرق، ۱۳۹۵/۰۵/۲۳.
- ظریف، محمدجواد (۶ مرداد ۱۳۹۲)، *جدی ترین گزینه وزارت خارجه*، روزنامه اعتماد ۱۱، شماره ۲۷۳۸
- مهرابی دلجو، مجید (۱۶ شهریور ۱۳۹۲)، *ظرافت های دیپلماسی*، همشهری آنلاین، روزنامه همشهری،
- وبسایت خبری تابناک (۱۳ مرداد ۱۳۹۲). *چرا به دیپلمات مورد اعتماد رهبر انقلاب حمله می کنند؟*

English Resources

Book

- Laswell, Harold (1936), **Politics: Who Gets WHAT, WHEN, How**, New yourk: nopublisher
- Nixon Richard (1982), **Leaders**, New yourk: warner Books